

## نقش جنگنامه‌سرایی در بازنمایی استقلال سیاسی

### افغانستان معاصر

سیدعلی قاسم‌زاده<sup>۱</sup>

تاج‌الدین آروین پور<sup>۲</sup>

#### چکیده

جنبش جنگنامه‌سرایی در ادبیات معاصر افغانستان هم‌زمان با قیام‌های مردمی در برابر انگلیسی‌ها آغاز شد که به جنگ اول افغانستان و انگلیس (۱۲۱۷-۱۲۲۰ هـ.ش / ۱۸۳۹-۱۸۴۲ م) معروف است. با تجاوز استعمار انگلیس به افغانستان، روح حماسی و رزمی در مردم این سرزمین برانگیخته و به جهاد مسلحانه و خلق منظومه‌های حماسی متعدد منجر شد. این منظومه‌ها در وزن و سبک به تقلید از شاهنامه فردوسی به نظم درآمده‌اند. موضوع اصلی این جنگنامه‌ها، وصف دلوری‌ها و کیفیت مبارزه مردم افغانستان در برابر بیگانگان، مخصوصاً انگلیسی‌ها و منازعات خانوادگی امرا و حکام محلی است. این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تاریخی در پی آن است که نقش جنگنامه‌سرایی را در انعکاس واقعیت‌های تاریخ سیاسی معاصر افغانستان بررسی کند. از نتایج تحقیق برمی‌آید که اساساً تعدد این جنگنامه‌ها گواه احساس ضرورت تاریخی در شاعران برای حفظ هویت ملی و تلاش آنان برای ثبت و ماندگاری دلوری‌ها و دستاوردهای اتحاد ملی در پیکره ژانر حماسه است. مقبولیت و معیارمندی شاهنامه فردوسی در افغانستان عامل اساسی گرایش مقلدانه این شاعران برای سرایش جنگنامه‌سرایی حماسی است؛ اگرچه هیچ‌یک را نمی‌توان در سبک و زبان و حتی موضوع، همپایه نقش و کارکرد شاهنامه در ادبیات حماسی دانست، لیک برخی از این جنگنامه‌ها به سبب ماهیت پسااستعماری آثار

۱. نویسنده مسئول. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین

[s.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir](mailto:s.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین

[tajuddiarwinpoor@gmail.com](mailto:tajuddiarwinpoor@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹ / ۶ / ۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹ / ۹ / ۱۲

عاطفی عمیق در میان مردم افغانستان داشته و دارند و حس وطن‌دوستی و تمایل به وحدت و استقلال ملی را در تاریخ معاصر افغانستان برانگیخته‌اند.  
**کلمات کلیدی:** ادبیات معاصر افغانستان، هویت ملی، حماسه تاریخی، جنگنامه سرایی.

## ۱. مقدمه

تاریخ حماسه سرایی در افغانستان - به سبب جغرافیا، تاریخ و فرهنگ و زبان مشترک با ایرانیان و اساساً به سبب تعلق با بافت سرزمینی و زبانی ایران کهن - همانی است که در یافتن سرچشمه‌های تاریخی حماسه سرایی در زبان فارسی نقل می‌گردد. پس از ورود اسلام به ایران، قدیم‌ترین حماسه منظوم فارسی سروده مسعودی مروزی است؛ اما اولین شاعری که در بحر متقارب به سرودن شاهنامه همت گمارد، دقیقی بلخی بود. پس از دقیقی، فردوسی به ادامه کار او پرداخت و بزرگ‌ترین شاهکار حماسی جهان؛ یعنی شاهنامه را به زبان فارسی پدید آورد. پس از شاهنامه فردوسی آثار حماسی فراوانی؛ مانند گرشاسپ نامه، بهمن نامه، برون نامه، جهانگیر نامه، سوسن نامه و... (ر.ک: صفا، ۱۳۳۳: ۱۶۰) همگی با محوریت خاندان رستم - قهرمان ملی ایرانیان - و به همان وزن و سبک شاهنامه به زبان فارسی سروده شد؛ ولی هیچ‌یک نتوانسته با اقبال عمومی مواجه شود و جایگاه حماسه ملی ایران را از شاهنامه تصرف کند.

گسترده‌گی آثار حماسی و تنوع ساختاری و محتوایی آن در زبان فارسی باعث شد که پژوهشگران این عرصه حماسه را بر حسب موضوع در زبان فارسی به حماسه‌های اساطیری و پهلوانی، حماسه‌های دینی، حماسه‌های عرفانی و حماسه‌های تاریخی تقسیم کنند (ر.ک. قبادی، ۱۳۸۸: ۷۸)؛ گرچه از نظر تئوریک و مطابق اصول اساسی تعریف حماسه نمی‌توان برای حماسه‌های غیرملی اصالت حماسی قائل شد و به تعبیری باید مضاف به حماسه محسوب کرد. پیدایش حماسه‌های غیرملی به‌خصوص حماسه‌های تاریخی بیشتر براساس تحولات گفتمانی ناشی از گذار تاریخ ملی و ارتقای ادراک عمومی مردم از دوره اساطیری به عصر تاریخی و عقلانیت دینی ایجاد شد. شاعران و نویسندگان حماسه‌گو به سبب ناتوانی در کسب اقبال عمومی همچون فردوسی و شاهنامه‌اش از یک سو و گاه از روی تعصب دینی و مذهبی، از همان روزگار نزدیک به عصر فردوسی به تخریب شاهنامه و تقبیح و کتمان یا نادیده گرفتن فردوسی روی آوردند که گویا از رویکرد مخرب ربیع سراینده علی‌نامه (در سال ۱۸۲۲) - که حدود ۶۶ سال پس از وفات فردوسی

سروده شده آغاز شده و تا عصر قاجار و حماسه‌های تاریخی آن دوره به شکل رسمی و در قالب حماسه‌های تاریخی و دینی و همچنین دوره معاصر یا سخنرانی‌های امثال شاملو ادامه یافته است (ر.ک. قاسم‌زاده و سروری، ۱۳۹۴: ۲۱۶-۲۰۱).

با این حال، نخستین حماسه تاریخی با نام *شاهنشاهنامه* در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم منسوب به مجدالدین پاییزی نسوی در شرح فتوحات علاءالدین محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷هـ.ق) در بحر متقارب و به پیروی از *شاهنامه* فردوسی به نظم درآمده است که متأسفانه نسخه‌ای از آن در دست نیست؛ از این رو، قدیم‌ترین و مهم‌ترین اثر حماسی تاریخی پس از *شاهنشاهنامه* پاییزی، *ظفرنامه* است که به وسیله حمدالله مستوفی قزوینی (متوفی ۷۵۰هـ.ق) در (۷۵۰۰۰) بیت در بحر متقارب سروده شده است (صفا، ۱۳۳۳: ۳۵۴-۳۵۵). از حماسه‌های تاریخی مهم دیگر *شهنشاهنامه* است که به وسیله احمد تبریزی سه سال بعد از اتمام *ظفرنامه* به نظم درآمده است (همان: ۳۵۷). *کرت‌نامه* ربیعی اثر صدرالدین ربیعی پوشنگی (۶۷۱هـ.ق)؛ *سام‌نامه* سیفی اثر سیف‌الدین محمد بن یعقوب هروی (متولد ۶۸۱هـ.ق) و *تیمورنامه* عبدالله هاتفی خرجردی خراسانی (۸۵۸-۹۲۷هـ.ق) خواهرزاده عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸هـ.ق) از مهم‌ترین آثار حماسی تاریخی اواخر روزگار تیموری و اوایل دوره صفوی است. *جنگ‌نامه کشم* (۱۰۳۲-۱۰۴۲هـ.ق) اثر تقی‌الدین قدری شیرازی (زنده تا ۱۰۴۳هـ.ق) (اته، ۱۳۳۷: ۶۲) که روایتی منظوم از فتح جزیره قشم توسط سپاهیان ایرانی است، در دوره صفوی به نظم درآمده است. *منظوم نادری* اثر شاعر کم‌آوازه به نام محمدعلی در ذکر حال و فتوحات نادر افشار (۱۱۱۴-۱۱۲۴هـ.ق)، (صفا، ۱۳۳۳: ۳۷۴) در ۷۵۰۰ بیت و *شهنامه نادری* (۱۱۶۲هـ.ق) اثر نظام‌الدین عشرت سیالکوتی قرشی از معاصران احمد شاه ابدالی در بیان فتوحات نادرشاه افشار در هندوستان (آرزو، ۱۳۹۸: ۸۳) از حماسه‌های تاریخی مهم دوره زمامداری نادرشاه افشار است.

با این حال، سرآغاز *جنگ‌نامه سرایی* در افغانستان را باید در دوره نادرشاه جستجو کرد. نادرشاه افشار که از اثر فتوحات و لشکرکشی‌هایش صاحب قلمرو وسیعی شده بود، در اواخر عمر خود به بیدادگری و ظلم و ستم بیش از حد پرداخت. مردم از این رفتار ظالمانه و ستمگرانه او به ستوه آمده در مناطق مختلف و مخصوصاً حصه‌های غربی افغانستان امروزی دست به شورش علیه او زدند تا اینکه در ماه جمادی‌الثانی سال (۱۱۶۰هـ.ق) به واسطه گماشتگان برادرزاده‌اش، علی قلی‌خان، در فتح‌آباد خبوشان به قتل رسید (گروه

نویسندگان، ۱۳۸۴: ۴۳۱). مردم افغانستان نیز - که از بیدادگری‌های حکام نادرافشار به تنگ آمده بودند احمد شاه ابدالی را که ۲۵ ساله و یکی از سپه سالاران نادر افشار بود در سال ۱۱۶۰ هـ.ق بر تخت پادشاهی افغانستان نشاندند. قسمت اعظم ممالک فتح‌شده نادر افشار به دست سپه سالار جوان او احمد شاه ابدالی افتاد. وی ضمن حفظ مناطق فتح شده به گسترش آن نیز کوشید و چندین مرتبه به پاکستان و هند لشکرکشی کرد. شاعران لشکرکشی‌ها و کشورگشایی‌های او را در لابه‌لای حماسه‌ها و جنگنامه‌های منظوم به تصویر کشیدند. یکی از آثار مهم حماسه تاریخی این دوره، *شاهنامه احمدی* (۱۱۳۷ هـ.ق) است که به وسیله نظام الدین عشرت سیالکوتی قرشی در شرح احوال احمد شاه درانی (صفه، ۱۳۳۳: ۳۷۴) به نظم درآمده است. از آثار حماسی دیگری که در این زمان سروده شده می‌توان از *فتح‌نامه* (۱۱۶۱ هـ.ق) شیخ حسام‌الله در باب جنگ میان احمد شاه درانی (۱۱۶۰-۱۱۸۷ هـ.ش) با هندوان و *شهنامه نادری* (۱۱۵۱ هـ.ق) نظام‌الدین عشرت سیالکوتی قرشی در شرح حمله نادر افشار (۱۱۱۴-۱۱۲۴ هـ.ق) به هندوستان و فتح آن کشور یاد کرد (همان: ۳۷۳-۳۷۴).

احمد شاه درانی از سال ۱۱۶۰ تا ۱۱۸۷ هـ.ق و پسرش تیمورشاه نیز از ۱۱۸۷ تا ۱۲۰۷ هـ.ق پادشاه بود. شجاع‌الملک، معروف به شاه شجاع پسر تیمورشاه، هم نخست در سال ۱۲۱۶ هـ.ق و سپس از ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۴ هـ.ق سلطنت کرده است. این سه پادشاه یادشده متأخر شاعر بودند و دیوان‌های اشعارشان نیز در دست است (نفیسی، ۱۳۲۸: ۲)؛ اما بعد از وفات احمد شاه ابدالی در امپراتوری درانی جنگ قدرت آغاز شد. رقابت‌های خانوادگی، بی‌ثباتی سیاسی، اجتماعی و نبود اقتدار ملی زمینه مداخله کشورهای خارجی و مخصوصاً انگلیسی‌ها را به این کشور فراهم کرد. قشون انگلیس با استفاده از فرصت، نخست در اول آوریل ۱۸۳۹ م. به قندهار و سپس در هفتم آگوست ۱۸۳۹ م. وارد کابل شد و بدین ترتیب شاه شجاع را بر کرسی پادشاهی افغانستان نشاند.

تجاوز انگلیسی‌ها به افغانستان موجب قیام‌های محلی و ملی گردید، نخستین قیام عمومی مردم در دوم نوامبر ۱۸۴۱ م. به رهبری عبدالله خان اچکزی و امین‌الله خان لوگری در قلب کابل آغاز شد (رفیع، ۱۳۷۸: ۴۴). سپس مردم کوهستان به رهبری میرمسجدی خان و مردم نجراب به رهبری سلطان محمد خان (غبار، ۱۳۹۰: ۲۹۴) به جهاد علیه انگلیسی‌ها پرداختند. این جنگ‌ها در تاریخ معاصر افغانستان به جنگ اول افغان‌ها و انگلیسی‌ها (۱۲۱۷-۱۲۲۰ هـ.ش/مطابق ۱۸۳۹-۱۸۴۲ م) معروف است.

اشغال افغانستان به وسیله انگلیسی‌ها باعث سلب حاکمیت ملی، اقتدار سیاسی، اهانت به ارزش‌های دینی و ملی، مسخ هویت فرهنگی و تاریخی، غارت آثار باستانی و کشتار مردم بی‌دفاع افغان شد. این رخداد سخت و جانکاه موجب تقویت حس وطن دوستی، تحکیم وحدت ملی، رفع فضای بی‌اعتمادی و احیای روح حماسی در میان اقوام این کشور شد. شاعران حماسه‌سرای ملی با درک مسئولیت‌های فردی و رسالت تاریخی خود به خلق آثار حماسی و رزمی پرداختند و آثاری ذی‌قیمت در این باب به وجود آوردند. هم‌زمان با جنگ اول افغانستان و انگلستان «جنبش ادبی جنگ‌نامه‌سرایی در افغانستان آغازگشت و تعدادی از شاعران، همان‌گونه که فتح‌علی خان صبا در ایران اقدام به سرودن *شهنشاهنامه* کرده بود، به صورت ناشیانه‌ای از سبک *شاهنامه* فردوسی تقلید کردند» (شفق و چهرقانی، ۱۳۹۱: ۵۸). منظومه‌های *اکبرنامه* حمید کشمیری، *محاربه کابل* یا *ظفرنامه* قاسم علی، *صفت‌نامه* یا *جنگ‌نامه* درویش محمدخان، *جنگ‌نامه* مولانا محمد غلام غلامی کوهستانی، *جنگ‌نامه* میرفیض‌الدین بن امام‌الدین درویش ده یحیایی، *محمودنامه* نجم‌الدین ذاکر (نایل، ۱۳۶۵: ۲۷۰) *جنگ‌نامه* ملاشمس‌الدین نهرینی و *امیرنامه* ذوالفقار (۱۳۰۷هـ.ق) (عامر، ۱۳۸۷: ۳۰)، *محمود نامه* یا *جنگ‌نامه* محمود اثر نجم‌الدین ذاکر و عیاری از کابلستان یا *حبیب‌نامه* سیدمحرّم غیائی (ابتهاج حجتی، ۱۳۹۵: ۱۵۲) از جمله منظومه‌های حماسی تاریخی در ادبیات معاصر افغانستان هستند. از میان منظومه‌های مذکور، *اکبرنامه* ملا حمید کشمیری (متوفی ۱۲۶۴هـ.ق/۱۸۴۸م.)، *جنگ‌نامه* مولانا غلام محمد غلامی کوهستانی (متوفی ۱۳۰۶هـ.ق/۱۸۹۰م.)، *محاربه کابل* یا *ظفرنامه* (۱۲۶۰هـ.ق/۱۸۴۴م) قاسم علی امیرنامه ذوالفقار (۱۳۰۷هـ.ق) نسبت به جنگ‌نامه‌های دیگر مورد توجه بیشتر در کانون توجه مردم قرار گرفته است. جستار حاضر ضمن بازخوانی سنت جنگ‌نامه‌سرایی - که نوعی استمرار سبک حماسی محسوب می‌شود- تلاش می‌کند جایگاه جنگ‌نامه‌سرایی را در دست‌یابی به استقلال سیاسی و همچنین روح جنگ‌آوری و شجاعت ملت افغانستان را در دوره معاصر بازنمایی کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

جنبش جنگ‌نامه‌سرایی در ادبیات دری معاصر افغانستان، آثاری ارزشمند با درونمایه رزمی و حماسی، و بازتاب اوضاع روحی و عاطفی ملت افغانستان است. وجود چنین

آثاری ضرورت پژوهشگری و تحقیقات مستقل و گسترده را می‌طلبد. با وجود تلاش برخی از محققان در این باب، تاکنون ماهیت این جنبش و خصوصیات و نقش و کارکرد جنگنامه‌های موجود به درستی واکاوی نشده است. با این حال لازم است تا برخی از پژوهش‌های نگاشته شده در این موضوع را به سبب فضل تقدم برشماریم؛ همانند کتاب *ادبیات دری در نیمه اول سده بیستم* نوشته اسدالله حبیب که ضمن بحث در مورد آغاز جنبش جنگنامه‌سرایی، در مورد اهمیت تاریخی و شیوه‌های داستان‌پردازی *جنگنامه غلامی کوهستانی* و *اکبرنامه حمید کشمیری* اشاره‌هایی کرده است. نویسندگان کتاب *تاریخ ادبیات افغانستان*، معروف به *تاریخ ادبیات پنج استاد* هم به معرفی و جنبه‌های تاریخی جنگنامه‌ها پرداخته‌اند. محمد اکبر سنا غزنوی در کتاب *تاریخ ادبیات دری خویش* فقط به معرفی این منظومه‌ها اکتفا کرده است. میرغلام محمد غبار نویسنده دیگری است که در کتاب *تاریخ ادبیات افغانستان*، دوره محمد زایی‌ها و در مقاله‌ای با عنوان «جنگنامه» - که در مجله آریانا منتشر کرده است - ضمن بحث در مورد اهمیت تاریخی جنگنامه‌ها به معرفی آن‌ها نیز پرداخته است. محمد حیدر ژوبل در کتاب *تاریخ ادبیات افغانستان* و همچنین در اثر دیگر خویش با عنوان *نگاهی به تاریخ ادبیات معاصر افغانستان* نیز به معرفی *جنگنامه غلامی*، *اکبرنامه حمید کشمیری* و *محاربه کابل* یا *ظفرنامه* اشاره کرده و نمونه‌هایی نیز از آن‌ها آورده است. محمد یونس طغیان ساکایی در کتاب *نظم دری دری خویش* به شرح مشکلات بعضی واژه‌های *جنگنامه غلامی کوهستانی* و *اکبرنامه حمید کشمیری* پرداخته است. محمد امین ابتهاج حجتی در کتاب *جنگنامه و جنگنامه‌سرایی در ادبیات فارسی دری* (۱۳۹۶ه.ش) خود ضمن طرح بستر تاریخی شکل‌گیری جنبش جنگنامه‌سرایی در تاریخ ادبیات معاصر افغانستان بعضی جنگنامه‌ها را نیز معرفی کرده است. عبدالغفور آرزو نیز در کتاب *چگونگی حماسه‌سرایی در ادبیات معاصر افغانستان* در کنار پرداختن به زمینه‌های پیدایی حماسه در تاریخ ادبیات معاصر افغانستان به معرفی بعضی جنگنامه‌ها و شرح برخی خصوصیات آن‌ها روی آورده است. حسین نایل در کتاب *سیری در ادبیات سده سیزدهم افغانستان* به معرفی و بررسی بعضی جنگنامه‌ها در ادبیات افغانستان پرداخته است. وی در کتاب دیگر خویش با نام *سخن‌سرایانی از سده سیزدهم* هم به این موضوع اشاره کرده است. یکی دیگر از پژوهشگرانی که در مورد جنگنامه‌های معاصر ادبیات افغانستان و مخصوصاً *جنگنامه غلامی کوهستانی*، *اکبرنامه حمید کشمیری* و *امیرنامه ذوالفقار* به پژوهش پرداخته، گل‌زمان عامر عضو هیأت علمی دانشگاه کندز است. وی در رساله‌ای

با عنوان *ویژگی‌های حماسی سه اثر منظوم معاصر دری در قرن سیزدهم* ضمن معرفی اجمالی این جنگنامه‌ها به بعضی خصوصیت‌های حماسی و ادبی آن‌ها نیز اشاره کرده است. علاوه بر کتاب‌های فوق بعضی مقاله‌هایی درباره جنگنامه‌سرایی در ادبیات افغانستان به نگارش درآمده است؛ مانند احمدعلی کهزاد در مقاله‌های «یک اثر مهم جدید راجع به جنگ اوّل افغان و انگلیس» و «مميزات جنگنامه مولانا محمد غلام کوهستانی» به اهمیت تاریخی *جنگنامه غلامی* و برخی خصوصیت‌های دیگر آن اشاره کرده است. اسدالله حبیب نیز در مقاله‌ای با نام «جنبش جنگنامه‌سرایی در شعر دری سده نژده افغانستان» ضمن بحث در مورد چگونگی آغاز جنبش جنگنامه سرایی در قرن نوزدهم به معرفی *جنگنامه غلامی* کوهستانی و *اکبرنامه* حمید کشمیری پرداخته است. در ایران جز حسن انوشه که در جلد سوم «دانشنامه ادب فارسی» به معرفی جنگنامه‌ها در افغانستان اشاره کرده است، رضا چهرقانی به صورت گذرا و در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ منظوم جنگ در افغانستان» (۱۳۸۳) در مجله فرهنگ *پایداری* و اسماعیل شفق و رضا چهرقانی در مقاله «بازگشت ادبی در شعر فارسی افغانستان» (۱۳۹۱) در صص ۵۸-۶۰ مقاله به موضوع جنگ‌نامه‌سرایی اشاره کرده‌اند. با وجود این، در ایران شناخت لازم درباره سنت جنگنامه‌سرایی افغانستان و بازنمایی نقش آن در انعکاس تاریخ سیاسی-اجتماعی و چگونگی دستیابی به استقلال سیاسی از دست استعمار وجود ندارد و جستار حاضر می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های علمی بیشتر در باب حماسه‌سرایی و مقایسه ژانر حماسه و نسبت جنگنامه‌ها با حماسه‌های تاریخی در گستره نفوذ فرهنگ و زبان فارسی و حتی فراتر از آن باشد.

### ۳. جنگنامه، استمرار سنت حماسه‌سرایی تاریخی

گویا، انتخاب عنوان «جنگنامه» برای حماسه‌های منظوم تاریخی افغانستان، متأثر از عنوان منظومه حماسی-تاریخی *جنگنامه* شاه عباس نامدار سروده صادق بیگ افشار باشد که به *فتح‌نامه* یا *شاهنامه* صادقی نیز شهرت یافته است؛ اگرچه برای نخستین بار ابوطاهر طرسوسی، شاعر قرن ششم هجری، در منظومه مذهبی خود با عنوان *جنگنامه* محمد حنّیه و سپس بوسحاق اطعمه، شاعر نقیضه‌گوی قرن هشتم و نهم هجری، در نامگذاری منظومه طنز حماسی خود *مزعفر* (شیرین پلو یا زعفران پلو) و *بُغرا* (نوعی آش) - که به تتبع شاهنامه در ۲۳۴ بیت سروده شده- از عنوان «جنگنامه» بهره گرفته بودند؛ گویا انتخاب

عنوان «جنگنامه» برای منظومه حماسی جنگنامه شاه عباس نامدار - که شرح وقایع ایران از جلوس شاه اسماعیل دوم صفوی و قتل شاهزادگان تا اواخر عهد شاه عباس کبیر است - موجب نام‌گذاری بسیاری از حماسه‌های منظوم تاریخی افغانستان با عنوان جنگنامه شده است.

جنگنامه در لغت به معنای «نامه جنگ» است و در اصطلاح به کتاب، داستان یا مثنوی روایی اطلاق می‌شود که موضوع آن جنگ باشد (انوری و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۹۲). به عبارت دیگر می‌توان گفت که جنگنامه‌ها نوعی تاریخ نگاری منظوم جنگ‌های ملی و قومی منتهی در زمان تاریخی - نه پیشاتاریخ و زمان اسطوره‌ای - هستند. البته اگر توجه داشته باشیم که «حماسه کتاب یک قوم است... که روح آغازین ایشان را بیان می‌کند و شالوده‌های آگاهی قومی آنان را تشکیل می‌دهد» (هگل، ۱۳۷۸: ۳۳) و آینه‌ای برای بازنمایی هویت ملی و نظام معرفت‌شناختی یا جهان‌بینی قومی است، حماسه‌های تاریخی یا جنگنامه‌ها را نمی‌توان در جایگاه کتاب قومی یا ملی جای داد؛ چراکه اینگونه آثار با وجود التباس به حماسه ملی و تقلید از سبک و زبان آن، فاقد ظرفیت‌های حماسه ملی برای برانگیختگی عمومی است. از این روست که حماسه‌های تاریخی را نمی‌توان حماسه‌های اصیل دانست؛ چراکه حماسه‌های تاریخی مبتنی «بر تقلید و گرده برداری از نموده‌های کهن حماسه‌های ملی و تبعیت از قوانین حاکم بر آنهاست و یا بی‌آنکه پای‌بندهای وحدت‌بخشی وجود داشته باشد، صرفاً مضمون و گرایشی حماسی بر شکل و موضوع آن‌ها حاکم است. اینگونه حماسه‌ها در حقیقت منظومه‌ها یا نوشته‌هایی ادبی است که به اقتضای خاصی به نوعی از پرداخت حماسی گراییده است» (مختاری، ۱۳۷۹: ۳۲). در چنین حماسه‌ای تنها پیکره و بیرون سروده به حماسه می‌ماند و جانمایه و ارزش و نمادهایی - که سرشت و ساختار حماسه راستین درگرو آنهاست - در این گونه از حماسه جای ندارد. حماسه دروغین، حماسه تاریخی است؛ زیرا از دل اسطوره برنیامده است و زمینه آن را تاریخ می‌سازد، تاریخ برهنه و خام (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۹۲).

با وجود آنکه حماسه‌های تاریخی یا جنگنامه‌ها از ضرورت آفرینش حماسه‌های ملی به دوراند؛ اما تمرکز اغراق‌آمیز بر شخصیتی تاریخی - اگر واقعاً شایستگی عنوان قهرمانی داشته باشد - یا پرداختن به جنگ‌آوری‌های پادشاهان و حاکمان تقریباً مقتدر و موفق هم‌عصر یا متقدم - به‌ویژه زمانی که کشور در معرض هجوم بیگانگان و استیلای نژادی دیگر قرار می‌گیرد - می‌تواند در ایجاد برخی جنبش‌های اجتماعی و ترغیب عصبیت قومی



و ملی مؤثر باشد. حقیقت آن است که در چنین موقعیتی، منظومه‌های تاریخی (جنگنامه‌ها) هم در برانگیختن حس نوستالژیک مخاطبان و هم تحریک اجتماعی برای مقابله و مقاومت اثرگذار است؛ زیرا با حکایت جانبازی‌های مردم در برابر هجوم بیگانگان و تلاش برای حفظ سرزمین، فرهنگ و منابع ملی خود، روح مقاومت را در وجود مردم زنده نگه می‌دارد (ر.ک. طغیان ساکایی، ۱۳۹۰: ۱۵۶). از این منظر جنگنامه‌ها بازگو کننده روانشناختی اجتماعی ملت افغانستان در دوره معاصر هستند.

#### ۴. زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری جنگ‌نامه‌ها در افغانستان

نهضت ادبی حماسه‌سرایی یا جنگ‌نامه‌پردازی در ادبیات معاصر افغانستان مقارن با نخستین قیام‌های مردم این کشور (۱۲۵۶هـ.ق مطابق ۱۸۴۱م) علیه تجاوز و تسلط انگلیس‌ها بر افغانستان شروع شد. این زمان مصادف با آخرین سال‌های حکمروایی امرای سدوزایی (۱۱۶۰-۱۲۴۲هـ.ق / ۱۷۴۷-۱۸۲۶م) و آغازین روزهای تسلط حکام محمدزایی (۱۲۴۲-۱۳۹۸هـ.ق / ۱۸۲۶-۱۹۲۸م) در این کشور است (نایل، ۱۳۶۵: ۲۷۰). هرچند روحیه حماسی و رزمی در تاریخ معاصر افغانستان از عهد هوتکیان (۱۱۲۹-۱۳۳۷هـ.ق / ۱۷۱۷-۱۷۲۵م) و سپس ابدالیان (۱۱۶۰-۱۲۴۲هـ.ق / ۱۷۴۷-۱۸۲۶م) آغاز شد و این روحیه در میان مردم این کشور از زمان آنان تا عهد سلطنت تیمورشاه درانی (۱۱۶۰-۱۲۰۷هـ.ق / ۱۷۴۸-۱۷۹۳م) که دولتی متمرکز را در قلمرو خراسان تشکیل داد، تقویت شده بود. طبیعی است که وجود جنگ‌های متعدد در عهد هوتکیان (۱۱۲۹-۱۳۳۷هـ.ق / ۱۷۱۷-۱۷۲۵م) و سپس نبردهای فاتحانه احمدشاه ابدالی (۱۱۳۴-۱۱۸۶هـ.ق / ۱۷۲۲-۱۷۷۳م) و فرزندش تیمورشاه (۱۱۶۰-۱۲۰۷هـ.ق / ۱۷۴۸-۱۷۹۳م) در هند و ایران باعث تقویت و گسترش روحیه رزمی و سلحشورانه در میان مردم افغانستان بوده است (ابتهاج حجتی، ۱۳۹۵: ۸۳)؛ اما هنگامی که زمان‌شاه (۱۱۸۳-۱۲۵۹هـ.ق / ۱۷۷۰-۱۸۴۴م)، فرزند تیمورشاه (۱۱۶۰-۱۲۰۷هـ.ق / ۱۷۴۸-۱۷۹۳م)، بعد از فوت پدر بر تخت پادشاهی کابل نشست، جنگ‌های داخلی و منازعات خانوادگی شهزادگان بر سر تاج و تخت کابل آغاز شد تا آنکه شاه محمود (۱۱۸۲-۱۲۴۴هـ.ق / ۱۷۶۹-۱۸۲۹م) با حمایت و طرفداری عده‌ای از ارکان دولتی و سران قبایل برادر خود، زمان شاه را از تخت سلطنت به زیر کشید و چشمان وی را کور کرد و به جای او بر تخت سلطنتی کابل نشست (نایل، ۱۳۶۵: ۱۲). در سال ۱۲۱۸هـ.ق / ۱۸۰۳م، شاه شجاع (۱۲۰۷-۱۲۶۴هـ.ق / ۱۷۹۳-۱۸۴۸م)

او را از قدرت برانداخت و هفت سال حکومت کرد. حکمروایی شاه محمود بار دوم از ۱۲۲۶هـ.ق تا ۱۲۴۴هـ.ق ادامه یافت و در همین سال یا به قولی در سال ۱۲۴۵هـ.ق/ ۱۸۲۹م در شهر هرات درگذشت. بعد از فوت شاه محمود، نیز چندان ثبات و امنیت در کشور وجود نداشت و جنگ‌های خونینی میان قدرت‌طلبان در جریان بود تا اینکه در سال (۱۲۵۴هـ.ق/ ۱۸۳۸م) امیر دوست محمدخان (۱۲۰۸- ۱۲۸۰هـ.ق/ ۱۷۹۳- ۱۸۶۳م) به سلسله حکمروایی سده زایی‌ها (۱۱۶۰- ۱۲۴۲هـ.ق/ ۱۷۴۷- ۱۸۲۶م) خاتمه داد (نایل، ۱۳۶۵: ۱۲).

انگلیسی‌ها در سال (۱۲۵۴هـ.ق/ ۱۸۳۹م) به بهانه بازگردانیدن تاج و تخت به وارث حقیقی آن؛ یعنی شاه شجاع (۱۲۰۷- ۱۲۶۴هـ.ق/ ۱۷۹۳- ۱۸۴۸م) پسر تیمورشاه- که از دست برادران خود گریخته و به فرمانروایان انگلیسی هند پناه برده بود- به افغانستان لشکرکشی کردند که در نتیجه آن امیر دوست محمد خان با فرزندان خود به بخارا رفت و انگلیسی‌ها، شاه شجاع را به سال ۱۲۵۴هـ.ق/ ۱۸۳۹م به جای او بر تخت پادشاهی این کشور نشانند. هرچند در ظاهر کارها بر مراد شاه شجاع می‌رفت؛ ولی او درحقیقت بازیچه و وسیله‌ای بیش نبود (مولایی، ۱۳۵۰: ۹). در این وقت که سران حکومت و امیر مملکت وطن را به دشمن واگذار کرده و گریخته بودند. مردم افغانستان علیه شاه شجاع و قوای متجاوز انگلیس در سال ۱۲۵۸هـ.ق/ ۱۸۴۰م قیام کردند. یک سال بعد، امیر دوست محمد خان با پسرش محمد افضل خان از بخارا به افغانستان برگشت و خود را به انگلیسی‌ها تسلیم کرد و از سوی آنها به کلکته هندوستان فرستاده شد؛ ولی مردم افغانستان به رهبری میر مسجدی خان، سلطان محمد نجرابی، عبدالله خان اچکزایی، امین‌الله خان لوگری و دیگر مجاهدان و آزادی‌خواهان در مقابل شاه شجاع و قوای متجاوز انگلیس به جهاد و مبارزه خود ادامه دادند. در این جنگ‌ها مکناتن (Sir. W. Machnaghten) یکی از فرماندهان ارشد انگلیس به تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۸۴۱م به دست محمد اکبرخان به قتل رسید و مجاهدان و آزادی‌خواهان نیز الکساندر برنس، یکی از فرماندهان دیگر انگلیس، را در تاریخ ۲ نوامبر ۱۸۴۱م کشتند (حبیبی، ۱۳۴۹: ۱۱۳). شاه شجاع نیز در سال ۱۲۵۸هـ.ق/ ۱۸۴۲م با وضعی نامطلوب به قتل رسید و انگلیسی‌ها نیز از افغانستان رانده شدند (نایل، ۱۳۶۵: ۱۳) و به جز دکتر بریدون (William Brydon) کسی از قوای انگلیسی از دست مجاهدان جان سالم به در نبرد (حبیبی، ۱۳۴۹: ۱۱۴).

بعد از قتل شاه شجاع، اوضاع مملکت آشفته‌تر و بی‌سروسامان‌تر شد تا اینکه بار دیگر امیر دوست محمدخان از کلکته هندوستان به افغانستان آمد و به همت فرزند خود محمد اکبرخان (۱۲۳۱- ۱۲۶۱هـ.ق / ۱۸۱۶- ۱۸۴۵م) بر تخت پادشاهی کابل نشاند شد؛ ولی چندی نگذشت که امیر دوست محمدخان به مرض آسم در سال ۱۲۷۹هـ.ق / ۱۸۶۳م درگذشت (همان: ۱۱۷). بعد از فوت امیر دوست محمدخان در هرات، فرزند و ولیعهد او امیر شیرعلی‌خان در سال ۱۲۷۸هـ.ق / ۱۷۶۱م اعلان حکومت کرد. امیر شیرعلی‌خان در این دوره از فرمانروایی خود که تا سال ۱۲۸۳هـ.ق / ۱۸۶۶م دوام یافت؛ بنا بر منازعات خانوادگی فرصتی برای اصلاحات کشور نیافت.

در سال ۱۲۸۳هـ.ق / ۱۸۶۶م امیر عبدالرحمن خان از بخارا برگشت و به کمک محمد اعظم خان بر کابل حمله کرد و امیرمحمد افضل خان، برادر ارشد امیر شیرعلی‌خان را بر تخت پادشاهی کابل نشانند. امیرمحمد افضل خان بعد از یک سال فرمانروایی در دوره منازعات خانوادگی در سال ۱۲۸۴هـ.ق / ۱۸۶۷م درگذشت و برادر دیگر وی امیر محمد اعظم خان به جای او بر تخت پادشاهی کابل نشست. امیر شیرعلی‌خان بار دیگر در سال ۱۲۸۵هـ.ق از راه قندهار به کابل حمله کرد و پایتخت را تصرف نمود و امیر محمد اعظم خان و امیر عبدالرحمن خان به ایران فرار کردند. این بار امیر شیرعلی‌خان، بر تمام افغانستان تسلط یافت و دولت بریتانیایی هند نیز، سلطنت امیر شیرعلی‌خان را به رسمیت شناخت (حبیبی، ۱۳۴۹: ۱۲۲-۱۲۳).

بار دیگر انگلیسی‌ها در آخرین روزهای سلطنت امیر شیرعلی‌خان ظاهراً به بهانه اینکه امیر چرا سفیر دولت تزار روس را در دربار خویش پذیرفته است، در سال ۱۲۹۵هـ.ق / ۱۸۷۶م به افغانستان لشکر کشیدند. امیر شیرعلی‌خان با آنکه سپاهی منظم در اختیار داشت، بی‌مقاومت قدم به قدم از مقابل سپاه انگلیس به امید مدد روس‌ها و پشت‌گرمی آنها به سوی شمال افغانستان عقب نشست (مولایی، ۱۳۵۰: ۹). تا اینکه در سال ۱۲۹۶هـ.ق / ۱۸۷۹م در ولایت بلخ (مزار شریف) به بیماری نفرس درگذشت. این بار نیز انگلیسی‌ها افغانستان را تصرف کردند (همان: ۱۰) و هرکه را خود پسندیدند به حکومت منصوب کردند. در این وقت بعضی سرداران شهزاده یعقوب خان پسر امیر شیرعلی‌خان را بعد از هشت سال حبس از زندان آزاد کردند و در سال ۱۲۹۶هـ.ق به پادشاهی رساندند؛ ولی چندی نگذشت که امیرزاده بی‌تجربه معاهده «گندمک» را در همان سال با انگلیسی‌ها امضا کرد (حبیبی، ۱۳۴۹: ۱۲۴). معاهده‌ای که قیام مردم افغانستان را در پی داشت، به گونه‌ای که

موجب گریز امیرزاده از کابل شد. از آنجا که انگلیسی‌ها نمی‌توانستند مستقل و مستقیم در افغانستان باقی بمانند، به امیر عبدالرحمن خان فرزند امیرمحمد افضل خان - که در تاشکند فراری بود - متوسل شدند. وی با عجله از رود آمو گذشت و خود را به چاریکار رساند و به مجرد ورود به چاریکار در سال ۱۲۹۷هـ.ق/ ۱۸۸۰م اعلام حکومت کرد و به کابل آمد و بر تخت شاهی نشست (همان: ۱۲۷). وی نیز مانند یعقوب خان، معاهده دیورند را با انگلیسی‌ها در سال ۱۳۱۰هـ.ق/ ۱۸۹۳م امضا کرد. وی بعد از بیست و یک سال حکومت در سال ۱۳۱۹هـ.ق/ ۱۹۰۱م به اثر مرض نقرس در کابل درگذشت (همان: ۱۳۰).

پس از درگذشت وی، فرزند ارشدش امیر حبیب الله خان، به پادشاهی کابل منصوب شد. وی نیز در سال ۱۳۲۳هـ.ق/ ۱۹۰۵م موافقت نامه‌ای با انگلیسی‌ها به امضا رساند و خود را مقید به اجرای معاهدات پدر خویش دانست و تا زمان مرگ به این تعهد خود باقی ماند. امیر حبیب‌الله خان در سال ۱۳۳۷هـ.ق/ ۱۹۱۹م در شکارگاه به ضرب گلوله کشته شد. بعد از قتل وی مردم افغانستان برای استرداد استقلال و حفظ تمامیت کشور، فرزند دوم او سردار امان‌الله خان را به جانشینی وی نشاندهند (همان: ۱۳۲). به مجرد برتخت‌نشستن وی، جنگ استقلال افغانستان با انگلیسی‌ها آغاز شد. وی در سال ۱۹۱۹م. با قشون سرحدی بریتانیایی هند جنگید. این نبرد، سومین جنگ افغانستان با انگلستان بود که به پیمان راولپندی (۱۹۱۹م) منجر شد که به موجب آن، انگلستان از امتیازات خود چشم پوشید و افغانستان به استقلال دست یافت؛ اما تأثیری که از جنگ‌های چندین ساله مردم افغانستان با بیگانگان، مخصوصاً انگلیسی‌ها چه به شکل رسمی و چه به شکل ملی به عمل آمد، سبب شد که روح حماسی و رزمی مجدداً در ادبیات شفاهی و کتبی ملت افغانستان پدیدار گردد (غبار، ۱۳۹۰: ۲). البته قسمت بیشتر این ادبیات رزمی شفاهی بوده که تا امروز به شکل داستان‌ها و قصص در قالب مثنوی‌ها و چهارپاره‌ها و سرودها و ترانه‌ها در سینه و زبان مردم این کشور زنده و پایدار است (همان: ۲).

##### ۵. جنگ‌نامه سرایی راهبرد ادبا در انعکاس وقایع تاریخی معاصر افغانستان

جنبش حماسه سرایی تاریخی یا جنگنامه پردازی مانند سایر جنبش‌ها ریشه در عوامل و واقعیت‌های زندگی مردم افغانستان در قرن‌های هجده و نوزده میلادی دارد. از نخستین تجاوز انگلیسی‌ها به افغانستان «جنگنامه سرایی» به قصد ترغیب مردم به جهاد آغاز شد

(حبیب، ۱۳۶۶: ۱۹). گویا شاعران وظیفه و رسالت خود را نمایش این فداکاری‌ها و قهرمانی‌ها می‌دانستند (مولایی، ۱۳۵۰: ۱۰) تا بدین وسیله نسل جدید را با گذشته و آینده‌شان ارتباط دهند؛ به این معنی که از یک سو دلاوری‌های اسلاف‌شان را به نظم درآورند و از غفلت و فراموشی تاریخی حفظ کنند و از سوی دیگر، شمه‌ای از کارنامه‌ها و مجاهدت‌های مردم آزاده و استقلال‌طلب برای فرزندان کشور سرمشق و نمونه بماند (ژوبل، ۱۳۸۸: ۲۵۹). از این رو، بهترین ظرف برای بازنمایی تاریخی این وقایع و مانایی حس وطن‌دوستی و آرمان‌های ملی و استمرار روحیه پهلوانی چاره‌ای جز اقتفا به روش و سبک فردوسی در شاهنامه نداشتند. گویا قرابت و همراهی همیشگی شاهنامه با فرهنگ عوام بهترین زمینه برای جلب توجه عمومی و طرح مسائل تاریخی در قالب حماسه بود.

جنگنامه غلامی (۱۲۶۰هـ.ق/۱۸۴۴م) سروده مولانا محمد غلام آخوندزاده متخلص به غلامی و معروف به غلامی کوهستانی (متوفی ۱۳۰۶هـ.ق/۱۸۸۹م)، اولین منظومه حماسی دوره جنگ اول افغانستان و انگلیس است که در کانون جنگ افغانستان و انگلیس؛ یعنی سال اول بازگشت امیر دوست محمد خان از بخارا و جلوس مجدد او بر تخت سلطنتی کابل (غلامی، ۱۳۳۶: ۳) در هفت باب و در بحر متقارب مقصور (محدوف) به سبک شاهنامه، منظوم شده است (غبار، ۱۳۹۰: ۳)؛ منظومه‌ای که به قصد ماندگاری و جاودانگی رویدادها و قهرمانی‌های امیر دوست محمدخان، میر مسجدی خان، محمد اکبرخان و شاه شجاع منظوم شده است:

بماند مگر یادگار کهن	که جوینده خواند پس از مرگ من
بده ساقی آن باده نوش را	که گویا کند طبع خاموش را
به من ده که تا نکته دانی کنم	به تیغ سخن کامرانی کنم
یکی داستانی درین انجمن	چو در سفته‌ام گوش بکشا به من

(غلامی، ۱۳۳۶: ۷)

این منظومه اولین بار از طرف انجمن تاریخ در چند شماره مجله آریانا به صورت مسلسل به چاپ رسید (نایل، ۱۳۶۵: ۱۷) سپس در سال ۱۳۳۶هـ.ش/۱۹۵۷م. به تصحیح احمد علی کهزاد از طرف انجمن تاریخ افغانستان در مطبوعه دولتی کابل به‌طور کامل و

مستقل منتشر شد (حبیب، ۱۳۶۶: ۴۱). اهمیت جنگنامه غلامی در آن است که نه بر اساس شنیده‌ها که بر اساس شواهد خود غلامی روایت می‌شود:  
کنون باز بشنو ز من داستان که من خود در آن عصر بودم عیان

(همان: ۴۵)

از این حماسه تاریخی دو نسخه متفاوت به جا مانده که هر دو ناقص‌اند؛ نسخی که صفحاتی از آغاز و پایان آنها افتاده که نام اثر و نام مؤلف را پنهان داشته است. بعدها این منظومه را از روی محتوای آن جنگنامه نامیده‌اند. یکی از نسخه‌ها که دو رونوشت از آن باقی مانده است، متعلق به دو نویسنده معاصر؛ یعنی حافظ نور محمدخان و امین‌الله خان زمربالی است. کاتب در آخر کتاب آورده که مؤلف اهل روستای ده یحیی واقع در یک فرسنگی کابل بوده است (انوشه، ۱۳۸۱: ۲۹۳). این گفته بعضی را به این گمان انداخته که ممکن است ناظم جنگنامه، میرفیض‌الدین بن میر امام الدین احمد متخلص به درویش‌بن سعدالدین احمد انصاری کابلی، معروف به حاجی صاحب پای منار، باشد (غبار، ۱۳۷۸: ۵۲) یا ممکن است این کتاب اثر چندین تن باشد که در یک جلد جمع شده است (ژوبل، ۱۳۸۸: ۳۹)؛ اما نسخه‌ای دیگر - که متعلق به میر محمد حسن فرزند میر غلام نبی خان است - تنها در پایان صفحه دهم متن نقل جدید آن، یادداشتی بر این مضمون آمده که آشکارکننده است: «در تاریخ بیستم شهر رجب المرجب یوم شنبه یک هزار و سیصد و شش قمری مولینا ملا محمد غلام آخوندزاده ولد ملا تیمور شاه از دنیای فانی به دنیای باقی رحلت نمود.» (کهزاد، ۱۳۳۲: ۳).

اشعار این جنگنامه از نظر ادبی ارزش چندانی ندارد؛ چنانکه هنر زبانی و زیبایی لفظی و تخیل در آن زیاد به نظر نمی‌رسد و حتی گاهی وزن عروضی نیز در آن رعایت نشده است (نایل، ۱۳۸۲: ۳۲۳)؛ ولی از لحاظ پیشگامی در جنبش جنگنامه‌سرایی حائز اهمیت فراوان است (نایل، ۱۳۶۵: ۱۸).

توصیف صحنه‌های رزم و دلاوری‌های قهرمانان در جنگنامه غلامی برگرفته و ملهم از شاهنامه فردوسی است:

یکی باره خاص بر شهریار	بیاورد چو لؤلؤی شاهوار
سم و ساق و بازو و گردن قوی	ز رویش عیان فره پهلوی
میان لاغر و برکشاده برا	تنک دنب و یال و میانه سرا

سبک خیز و آهو رم و تیز گام      ز زر کرده ترتیب، زین و لجام  
به ملک و به دشت و به دریا و کوه      جهد همچو برق و نیابد ستوه

(همان: ۱۷۶)

غلامی با فراخوانی و همذات‌پنداری شخصیت‌های جنگ‌نامه با قهرمانان اسطوره‌ای شاهنامه تلاش می‌کند به تحریک احساسات ملی‌گرایانه و تقویت روحیه جنگ‌آوری در جامعه افغانستان بپردازد:

نژادش درانسی و وطن کابلیست      به بازو ایسا رستم زابلیست

(همان: ۷)

کوشش غلامی برای تشبیه به شاهنامه به حدی است که گاه ابیات شاهنامه را آشکارا و گاه پنهانی تضمین می‌کند:

چه خوش گفت فردوسی نام‌دار      که این نکته دارم ازو یادگار  
«پسر کو ندارد نشان پدر      تو بیگانه خوانش مخوانش پسر»

(همان: ۶۵)

همه سال بخت تو فیروز باد      همه وقت روز تو نور روز باد

(همان: ۱۵)

پس از جنگ‌نامه غلامی، دومین و معروف‌ترین منظومه حماسی، اکبرنامه است که ملاحمیدالله حمید کشمیری درباره رویدادها و اتفاقات جنگ اول افغانستان و انگلیس (۱۲۵۷-۱۲۵۴هـ.ق / ۱۸۳۹-۱۸۴۲م) به نظم درآورده است. ملا حمیدالله حمید (متوفی ۱۲۶۴هـ.ق / ۱۸۴۸م) فرزند مولوی حیات‌الله از جمله معروف‌ترین ادیبان، نویسندگان و شاعران کشمیری است که در دهکده نوپک در پرگنه شاه آباد کشمیر متولد شد (آفاقی، ۱۳۴۸: ۴). وی چهارسال بعد از نظم اکبرنامه در زادگاهش درگذشت (تیکو، ۱۳۴۲: ۱۶۲).

کشمیری تعلیمات ابتدایی را در نزد پدرش سپری کرد که یکی از علمای معروف کشمیر بود. سپس تحصیلات خود را در اسلام آباد کشمیر ادامه داد (آفاقی، ۱۳۴۸: ۳۹۶). وی در علوم دینی و ادبیات به حد کمال رسید و در زبان‌های فارسی و عربی نیز مهارت یافت (انوشه، ۱۳۸۱: ۳۵۱). آثار منظوم وی مانند اکبرنامه، شکرستان، بی بوج‌نامه، چای‌نامه و رد شیعه و آثار منثور وی دستورالعمل و ناپرسان‌نامه است (آفاقی، ۱۳۴۸: ۵). وی کتاب

دستورالعمل خویش را به سبک گلستان سعدی نوشته است (آروین پور، ۱۳۹۲: ۱۰ و کشمیری، ۱۳۳۰: ۱۵-۱۶).

منظومه اکبرنامه کشمیری گواه تأثیرپذیری و آشنایی دقیق شاعر از شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی است (حبیب، ۱۳۶۶: ۵۵):

حذر کن ازین دشمن بد نهاد      مگر پند سعدی نمداری بیاد  
«ز بیگانه پرهیز کردن نکوست      که دشمن توان بود در لبس دوست  
تو دشمن چنین روز و شب پروری      ازاین سر گذر ورنه پایی خوری»

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۷۱)

بنابه گفته تیکو مؤلف کتاب پارسی سرایان کشمیر، «مثنوی اکبرنامه وی از تمام مثنوی‌های رزمی که پارسی‌گویان کشمیری ساخته‌اند، بهتر است» (تیکو، ۱۳۴۲: ۱۶۲). ملاحمد کشمیری این منظومه حماسی را به تبعیت از شاهنامه فردوسی در سال ۱۲۶۰هـ.ق؛ یعنی دو سال بعد از فتح افغانستان و سه سال پیش از مرگ محمد اکبرخان (متوفی ۱۲۶۳هـ.ق/۱۸۴۷م) در مدت یک سال در بحر متقارب مقصور (محدوف) در ۵۰۹۲ بیت به نظم درآورده است:

به مقدار دانش به صد اهتمام      ز غیرت به یک سال کردم تمام  
چو این تیر فکرت برون شد زشت      ز هجرت هزارو دو صد بود و شصت

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۱۷)

موضوع اکبرنامه جنگ‌های نخست افغانستان و انگلیس است؛ اما معلوم نیست که مأخذ یا مأخذ حمید کشمیری در به نظم آوردن این منظومه چه بوده و اطلاعات پیکارهای مردم افغانستان علیه قشون متجاوز انگلیس را از کجا و از چه کسی یا منبعی به دست آورده است؛ زیرا او هیچگاهی به کابل نرفته و تا آن زمان نیز کتابی در این مورد نوشته نشده بود؛ اگرچه به گفته خود شاعر در مقدمه اکبرنامه، وی رویدادهای تاریخی و وقایع این جنگ‌ها را از مسافران و سیاحان افغانستانی شنیده است و هر جا که میان گفته‌های آنان اختلافی دیده آنها را با هم سنجیده است تا از حقایق تاریخی دور نیفتد (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۰۴). حمید در مورد صدق و کذب وقایع تاریخی منقول در اکبرنامه با رفع مسئولیت از خود و گذاشتن آن به عهده راویان رویدادها در برابر مخاطبان خود اتمام حجت می‌کند:

پرسیدم از مردم هوشیار      که بودند باشنده آن دیار



به هم داده تطبیق گفتم تمام در اخبار بود اختلاف کلام  
نگفتم درین قصه یک نکته بیش من از خود جز آرایش بزم خویش  
بود گر بود اختلاف سخن ضماندار آن راوی من نه من

(کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۳۶)

این منظومه را بنا بر اهمیت تاریخی و حماسی «می‌توان شاهنامه قرن نوزدهم افغانستان خواند» (فرخاری، ۱۳۷۱: ۵)؛ زیرا بنا به گفته محمد حیدر ژوبیل این منظومه می‌تواند فصل معاصر شاهنامه فردوسی محسوب شود (ژوبیل، ۱۳۸۸: ۲۵۹). به همین سبب ملاحمید کشمیری را فردوسی کشمیر نیز لقب دادند. حمید در مقدمه اکبرنامه می‌گوید که نظم او به قصد کسب زر و سیم نبوده (کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۳۶) و فقط جوشش درونی و ماندگاری این منظومه و مطالبات دوستان او باعث به نظم درآوردن اکبرنامه شده است.

از اکبرنامه نسخ فراوانی در افغانستان و هند وجود دارد. یکی از این نسخه‌ها در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال در کلکته محفوظ است (همان: ۱۰۴)؛ اما تا سال‌ها از سوی هیچ شخصی و یا نهادی اقدامی برای تصحیح و انتشار آن صورت نگرفت تا اینکه عبدالرووف بینوا در سفری که به پیشاور داشت، مولانا فاضل صمدانی صاحبزاده نسخه این منظومه را از کتابخانه خویش برای انتشار به او داد (کشمیری، ۱۳۳۰: مقدمه/ب).

نسخه دیگر مربوط به کتابخانه دارالتحریر شاهی است که به قلم حاجی عمر، یکی از احفاد سردار پاینده خان در عصر سراجیه با قلم خود در کابل رونویسی کرده است (همان: مقدمه/ج). باید گفت که ملا محمد شریف جانان کاکر کندهاری اکبرنامه را میان سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۱ هـ ش به زبان پشتو نیز ترجمه کرده (کشمیری، ۱۳۹۸: ۱۱) و در سال ۲۰۱۱ م از طرف مرکز تحقیقات دکتر رفیعی در کویته پاکستان انتشار یافته است. در هر حال این منظومه نخستین بار در اول بهمن سال ۱۳۲۷ هـ ش به مدت دو سال و نیم به صورت مسلسل از طرف انجمن تاریخ به چاپ رسید (ر.ک: آروین پور، ۱۳۹۲: ۱۶)؛ سپس به مناسبت جشن استقلال افغانستان، با مقدمه احمد علی کهزاد، تحشیه علی احمد نعیمی و تصحیح محمد ابراهیم خلیل در سال ۱۳۳۰ هـ ش از سوی انجمن تاریخ، در کابل منتشر شد (انوشه، ۱۳۷۸: ۱۰۴). این منظومه بار دیگر در سال ۱۳۹۸ هـ ش به ویراستاری و کوشش فضل الرحمن فضلی به مناسبت صدمین سالگرد استقلال افغانستان مجدداً به چاپ رسید.

هرچند *اکبرنامه* «از نظر ترکیب الفاظ و انسجام عبارات و هنر شعری با شاهنامه حکیم طوسی اصلاً قابل مقایسه نیست؛ ولی از منظر تأثیر و برانگیختن احساسات مردم می‌توان آن را با *شاهنامه* فردوسی مقایسه کرد» (ر.ک: مولایی، ۱۳۵۰: ۱۰). زبان آن در سراسر داستان یکدست نیست (نایل، ۱۳۸۲: ۳۰۸)؛ زیرا حمید *اکبرنامه* را به صورت غیرمنسجم، در جریان دفاع از افغانستان در مقابل تجاوز بریتانیا سروده است (سنا غزنوی، ۱۳۹۰: ۲۷۶)؛ اما بنا به گفته احمد علی کهزاد، *اکبرنامه* «کتابی است از جنبه معلومات تاریخ آن وقت و طرز حماسی و سلاست بیان و حسن ادب و بدایع قابل قدر» (کشمیری، ۱۳۳۰: ۲۳۹). شعر آن ساده و روان و حاوی ضرب المثل‌ها و حکم و صنایع بدیعی است (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۰۴). از این بابت آن را بسیار ارزشمند ساخته طوری که هیچ‌یک از جنگنامه‌های نظم یافته در کشمیر و افغانستان به لحاظ شیوایی و ارزش ادبی به پای آن نمی‌رسد (نایل، ۱۳۸۲: ۳۰۸). پس از انتشار *اکبرنامه* حمید کشمیری و استقبال بی‌سابقه مردم افغانستان از آن باعث شد که انگلیسی‌ها شاعر تجارت پیشه‌ای را به نام قاسم علی که اطلاعاتی دقیق از زندگی او در دست نیست، واداشتند تا جنگ آنان در افغانستان را به سبک و سیاق شاهنامه به نظم درآورد تا بدین صورت از تأثیر *اکبرنامه* حمید کشمیری (۱۲۶۰هـ.ق) بر روح و روان مردم افغانستان بکاهد. این منظومه به «محاربه کابل» یا «ظفرنامه» مسمی شده (طغیان ساکایی، ۱۳۹۰: ۱۵۷) و در سال ۱۲۶۰هـ.ق به نظم درآمد و در سال ۱۲۷۲هـ.ق در آگره هند به چاپ رسیده است (کهزاد و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۵۹).

محاربه کابل (۱۲۶۰هـ.ق) به زودی در میان مردم افغانستان معروف شد تا از تأثیر *اکبرنامه* حمید کشمیری (۱۲۶۰هـ.ق) را بر روح و روان خوانندگان آزادی خواه آن کشور بکاهد (غبار، ۱۳۷۸: ۴۲)؛ ولی محاربه کابل تنها مسکنی موقتی و اضطراری بود، به‌ویژه اینکه مردم افغانستان چندان بدان توجه نکردند. با این حال این منظومه حماسی ضد ملی، از دو نظر به تاریخ ادبیات افغانستان مربوط است: یکی آن‌که تأثیر و عکس‌العمل *اکبرنامه* یا شاهنامه قرن ۱۹ افغانستان است و دیگر اینکه حوادث و اتفاقات افغانستان و جنگاوری‌های مردم این کشور از نظر دشمن در آن ثبت شده است (ژوبیل، ۱۳۹۱: ۳۷) به این معنی که «محاربه کابل» حماسه‌ای تقابلی و مخالف *اکبرنامه* و در ستایش و توجیه استیلای استعمار و استبداد انگلیس بود.

*امیرنامه* نیز یکی از منظومه‌های حماسی-تاریخی است که به تبعیت از شاهنامه فردوسی و در بحر متقارب مثنی مقصور به نظم درآمد است. ناظم *امیرنامه* ذوالفقار نام

دارد و اصلاً از روستای دیو کمر شهرستان دره صوف ولایت سمنگان است. او در عصر امیر عبدالرحمن خان (۱۸۴۴-۱۹۰۱م) یکی از شاهان معاصر افغانستان زندگی می‌کرده و به آن امیر نیز ارادات داشته است. از محتوای *امیرنامه* بر می‌آید که ناظم این منظومه در دربار وی می‌زیسته و پدر او نیز یکی از ارکان دربار امیر عبدالرحمن خان بوده است (طغیان ساکایی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). حضور وی و پدرش در دربار این فرصت را برای او فراهم کرده که به بعضی رازهای پنهانی دربار واقف شوند و برخی از آنها را در منظومه خویش نیز بازتاب داده است که این موضوع در افزایش غنای *امیرنامه* از منظر تاریخی و واقعه‌نگاری مهم است (عامر، ۱۳۸۷: ۸۶). هدف ذوالفقار از نظم *امیرنامه* (۱۳۰۷هـ.ق) مطالبات دوستان او و شرح رویدادها و اتفاقات تاریخی مخصوصاً وقایع دوره زمامداری امیر عبدالرحمن خان و مبارزات او با انگلیسی‌ها است:

نداری خبـر تو ازین داستان	ز شاهان و شیـران افغانستان
عجب قصه‌هاست بس دلپذیر	بود لایق نظم نامۀ امیر
به دل گفتم از رستم نامدار	به شهنامه‌ها شد نگین را شعار
امیر عبدالرحمن نه زو کمترست	به تاج و به اورنگ زو بهترست
چون دیدم چنین داستان صریح	دلـم شد از این قصه‌ها بس فصیح
به دل گفتم این قصه شهریار	کنم نظم مانند ز من یادگار

(ذوالفقار، ۱۳۹۱: ۴۸)

*امیرنامه* بزرگ‌ترین منظومه رزمی معاصر افغانستان است که در حدود سیزده هزار بیت دارد و تنها یک نسخه از آن در نزد محمد نسیم مهدی از اهالی ولایت فاریاب نگهداری می‌شود و احتمالاً همان نسخه اصلی است که خود شاعر کتابت کرده است (طغیان ساکایی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). چون در آخر کتاب آمده است که «امیرنامه یوم چهارشنبه به تاریخ (۲۳) شهر جمادی‌الثانی در موضع قلعه دره صوف در زیر دیو کمر به دست بنده حقیر پر تقصیر کمینه ذوالفقار به اتمام انجامید که سنه (۱۳۰۷هـ.ق) بود» (ذوالفقار، ۱۳۷۳: ۶۵). البته خلاصه *امیرنامه* (۱۳۰۷هـ.ق) از روی نسخه اصلی آن به وسیله رحیم ابراهیم در حدود ۲۳۴۰ بیت در سال ۱۳۹۱هـ.ش در کابل به چاپ رسیده است. حماسه تاریخی *امیرنامه* در آرایش کلام و رعایت اصول شعری ضعیف است؛ اما ارزش تاریخی آن در بازنمایی حوادث تاریخی افغانستان مهم است.

ذوالفقار مطالعات وسیع و گسترده‌ای درباره‌ی انواع حماسه و مخصوصاً حماسه پهلوی؛ یعنی پهلوانی و حماسه‌های دینی و تاریخی داشته است (امیرنامه، ۱۳۹۱: ۹) لذا در سرودن منظومه خود علاوه بر شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی گنجوی به جنگنامه‌های ادبیات معاصر افغانستان همچون جنگنامه غلامی (۱۲۵۹ هـ ق مطابق ۱۸۴۳ م) و اکبرنامه حمید کشمیری (۱۲۶۰ هـ ق) نیز توجه داشته است (عامر، ۱۳۸۷: ۷۸). یکی از ویژگی‌های خاص امیرنامه ذوالفقار حضور فعال زنان در عمق رویدادها و اتفاقات تاریخی و نبرد علیه قشون متجاوز و متخاصم است. زنان در این منظومه همواره به حمایت از مجاهدان و آزادی خواهان در میدان‌های نبرد پرداخته‌اند؛ نکته‌ای که در جنگنامه‌های دیگر به ندرت دیده می‌شود.

موضوع امیرنامه (۱۳۰۷ هـ ق) شرح وقایع دوره شاه‌شجاع (۱۷۸۵-۱۸۴۲ م) تا امیر عبدالرحمن خان (۱۸۴۴-۱۹۰۱ م) است که علاوه بر نبردهای مردم افغانستان با انگلیسی‌ها (۱۲۱۸-۱۳۶۶ هـ ق)، حاوی جنگ‌های داخلی برای تصاحب قدرت نیز هست (ابتهاج حجتی، ۱۳۹۵: ۱۳۷)؛ اما از آنجا که تمرکز آن به شرح رویدادها و اتفاقات دوره امیر عبدالرحمن خان است، آن را امیرنامه نامیده است. در منظومه امیرنامه (۱۳۰۷ هـ ق) قهرمانانی چون امیر دوست محمدخان، محمد اکبرخان، شیرعلی خان، محمد افضل خان و محمد اعظم خان در سراسر امیرنامه حضور دارند؛ ولی قهرمان اصلی این منظومه امیر عبدالرحمن خان است که ناظم، او را کمتر از رستم نمی‌داند. همچنانکه کیکاووس را ضعیف‌تر از امیر دوست محمد خان می‌شمارد و شیرعلی خان را با شاه دارا، محمد اعظم خان را با اسفندیار و محمد افضل خان را با خسرو مقایسه می‌کند (ر.ک: ذوالفقار، ۱۳۷۳: ۶).

اما نبردهای فتودالی، قیام‌ها و شورش‌های قبایل مختلف افغانستان بر ضد حکومت‌های فتودالی، نوعی دیگر از جنگنامه‌سرایی را به وجود آورد که محتوای آن شرح منازعات امرا و حکام محلی افغانستان است؛ مانند محمود نامه نجم الدین ذاکر که شرح فتوحات محمود، امیر سرپل (یکی از ولایت‌های شمالی افغانستان) با امرای آقچه، میمنه و شبرغان و برخی نقاط دیگر است (حبیب، ۱۳۶۰: ۵۳) که بعدها این منظومه با تغییر مختصر شکلی و محتوایی که به وسیله ناظم آن صورت گرفت به افضل‌نامه تغییر نام داد و در آن از کارنامه‌های رزمی و جنگ‌های امیر محمد افضل خان پسر امیر دوست محمدخان و پدر امیر عبدالرحمن خان یکی از امرای محمد زایی که در شمال افغانستان حکمرانی داشته یاد

شده است (ابتهاج حجتی، ۱۳۹۵: ۱۵۱). جنگنامه دیگر از این نوع، اثر ملاشمس‌الدین نهرینی است که به روایت جنگ‌های سردار محمد اسحاق خان فرزند محمد اعظم خان والی بلخ با امیر عبدالرحمن خان فرزند محمدافضل خان، پسر عموی وی، پرداخته است (طغیان ساکایی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). از جنگنامه‌های دیگری که به شرح جنگ‌های امرای محلی افغانستان می‌پردازد عیاری از کابلستان یا حبیب‌نامه است. این منظومه را سید محرم غیثی یکی از شاعران معاصر افغانستان به تبعیت از شاهنامه فردوسی در بحر متقارب مثنی مقصور به نظم درآورده است. حبیب‌نامه کارنامه‌های رزمی امیر حبیب‌الله کلکانی را علیه امان‌الله خان از آغاز تا هنگام وفات او در بر می‌گیرد. این منظومه شامل ۴۳۰ بیت است که متأسفانه تاکنون به چاپ نرسیده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

جنگنامه‌ها در تاریخ معاصر افغانستان ریشه در واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی این کشور دارند و بازتابی از روحیات اجتماعی و روانشناسی جمعی مردم افغانستان هستند. جنبش جنگنامه‌سرایی در افغانستان از زمان تجاوز و تسلط بیگانگان، مخصوصاً انگلیسی‌ها و منازعات خانوادگی امرا و حکام محلی آغاز شده است. این حماسه‌های تاریخی - که اغلب به تقلید از شاهنامه آفریده شدند - از لحاظ ادبی و سبک و خصایص حماسی هیچگاه به حد و اندازه شاهنامه فردوسی نمی‌رسند؛ اما اقتباس و محاکات آن منظومه‌ها از شاهنامه از تلاش سرایندگان در استفاده از ظرفیت‌های روان‌شناختی ژانر حماسه و ماهیت مقوم شاهنامه در ایجاد وحدت ملی و خوی بیگانه‌ستیزی حکایت دارد. مقایسه شخصیت‌های این جنگنامه‌ها و پیوندهای بینامتنی آشکار و پنهان آنها با شاهنامه از سوی ناظران، میزان آگاهی آنها را از جایگاه شاهنامه در حافظه تاریخی نژاد ایرانی و خاصیت انگیزشی شاهنامه در تقویت روح جنگ‌آوری و شجاعت و حس وطن‌دوستی و ملی‌گرایی نشان می‌دهد. از ماهیت و موضوع حماسه‌های تاریخی معاصر افغانستان بر می‌آید که این آثار با ایجاد پیوند میان گذشته حماسی با رویدادهای واقعی معاصر براساس احساس ضرورت تاریخی شعرای ملی به سبب هراس از هم‌پاشیدن وحدت و هویت ملی در اثر هجوم بیگانگان یا گرفتاری در جنگ‌های داخلی آفریده شده‌اند. منظومه‌هایی که با تمرکز بر تبعات استیلای استعمار،

به قصد بازشناسی هویتی و معرفتی (رویکرد پسااستعماری) ملت افغانستان را از خودفراموشی و احساس ضعف و شکست در برابر بیگانگان برحذر می‌دارند و به استقلال فکری و سیاسی افغانستان در برابر انگلیسی‌ها یاری می‌رسانند؛ گرچه گاه با توطئه اجانب در ایجاد انحراف در بازاندیشی در حماسه ملی و تغییر نگرش و تردید در باورهای ملی و حقایق تاریخی به کمک ابزار هنر، شاهد سرودن جنگنامه‌هایی ضد حماسی با وارونگی حقیقت (حادواقعیت) چون *محرابۀ کابل* نیز هستیم که البته به سبب نفوذ بیش از پیش حماسه‌های تاریخی چون *جنگنام غلامی* و *جنگنامه اکبرنامه* با نفی و طرد مردم افغانستان همراه شد.

### کتاب‌نامه

- آرزو، عبدالغفور (۱۳۹۸). *چگونگی حماسه‌سرایی در ادبیات افغانستان*. چاپ اول. کابل: انتشارات عازم.
- آروین‌پور، تاج‌الدین (۱۳۹۲). *ویژگی‌های حماسی اکبرنامه حمید کشمیری*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). به راهنمایی محمدتقی آذرمینا.
- آفاقی، صابر (۱۳۴۸). «حمید کشمیری یا فردوسی کشمیر». *مجله آریانا*. شماره ۲۸۶، ص ۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹). «نثر نویسی فارسی در کشمیر از ۷۴۷ تا ۱۳۰۰ هـ.ش». *مجله هنر و مردم*. شماره‌های ۹۶-۹۷، ص ۳۹۶.
- ابتهاج حجتی، محمدامین (۱۳۹۵). *جنگنامه و جنگنامه‌سرایی در ادبیات فارسی دری*. به کوشش سید اکرام‌الدین حصاریان. چاپ اول، کابل: انتشارات امیری.
- اته، هرمان (۱۳۳۷). *تاریخ ادبیات فارسی*. ترجمه رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۶). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: انتشارات سخن.
- انوشه، حسن (۱۳۸۱). «*دانشنامه ادب فارسی*». ج ۳. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تیکو، گ. ل. (۱۳۴۲). *برگزیده از پارسی سرایان کشمیر*. تهران: انتشارات انجمن ایران و هند.
- حبیب، اسدالله (۱۳۶۶). *ادبیات دری در نیمه اول سده بیستم*. به اهتمام ضیاء الدین ضیا. کابل: انتشارات دانشگاه کابل.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). «جنش جنگنامه سرایی در شعر دری سده نوزده افغانستان». *مجله خراسان (مجله مطالعات زبان و ادبیات)*. سال دوم، شماره ۱، ص ۵۵.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۴۹). *تاریخ مختصر افغانستان*. ج ۲، کابل: انجمن تاریخ و ادب آکادمی علوم افغانستان.

امیرنامه ذوالفقار (۱۳۹۱) با تلخیص و بازنویسی رحیم ابراهیم. چاپ اول. کابل: مؤسسه انتشارات تعلیمی.

رفیع، حبیب‌الله (۱۳۷۸). تاریخ فشرده افغانستان. پیشاور: اداره کتابخانه سیار اریک.

ژوبل، محمد حیدر (۱۳۸۸). تاریخ ادبیات افغانستان. کابل: بنگاه انتشارات میوند.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). نگاهی به تاریخ ادبیات معاصر در افغانستان. چاپ دوم. کابل: انتشارات امیری.

سنا غزنوی، محمد اکبر (۱۳۹۰). تاریخ ادبیات دری. چاپ سوم. کابل: انتشارات اندیشه و چاپ بنگاه انتشارات و مطبوعه میوند.

شفق، اسماعیل؛ چهارقانی، رضا (۱۳۹۱). «بازگشت ادبی در شعر فارسی افغانستان». فصلنامه فنون ادبی. دوره چهارم. شماره دوم. صص ۵۳-۶۸.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۳). حماسه سرایی در ایران. تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.

طغیان ساکایی، محمد یونس (۱۳۹۰). نظم در دری (متون نظم حماسی). کابل: انتشارات سعید.

عامر، گلزمان (۱۳۸۷). «ویژگی‌های حماسی سه اثر منظوم معاصر دری (جنگنامه محمد غلام غلامی، اکبرنامه حمید کشمیری و امیرنامه ذوالفقار)». رساله ترفیع علمی، به راهنمایی محمد یونس طغیان ساکایی.

غبار، میرغلام محمد (۱۳۹۰). افغانستان در مسیر تاریخ. ج ۲. چاپ اول. تهران: انتشارات عرفان.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). «تاریخ ادبیات افغانستان (دوره محمد زایی‌ها)». چاپ پیشاور. تهران: مرکز نشراتی آرش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۲۷). «جنگنامه نسخه خطی منظوم در نصف دوم قرن سیزده هجری»، مجله آریانا. اول قوس. سال ششم. شماره ۱۱، ص ۳.

غلامی، محمد غلامی (۱۳۳۶). جنگنامه غلامی. به اهتمام احمد علی کهزاد. کابل: انجمن تاریخ اکادمی علوم افغانستان.

فرحت، فریبا (۱۳۸۷). «مقایسه تجسم صحنه‌های بیکار شاهنامه فردوسی و جنگنامه غلامی». پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد. دانشگاه کابل. به راهنمایی عبدالخالق وفایی.

فرخاری، احمد یاسین (۱۳۷۱). «نگاهی گذرا به ادبیات رزمی افغانستان». مجله خپلواک (آزادی). ارگان نشراتی انجمن نویسندگان آزاد، ص ۵.

قاسم‌زاده، سیدعلی و امید سروری (۱۳۹۴). «رویکرد تقابلی منظومه صولت فاروقی با شاهنامه فردوسی». فصلنامه آینه میراث. شماره ۵۷. صص ۲۰۱-۲۱۶.

قبادی، حسینعلی (۱۳۸۸). آیین آینه (سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی). با همکاری محمد خسروی شکیب. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

کزازی، جلال‌الدین (۱۳۷۲). رؤیا، حماسه، اسطوره. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.

- کشمیری، حمیدالله (۱۳۳۰). *اکبرنامه*. به تصحیح محمد ابراهیم خلیل. تحشیه احمد علی و اهتمام محمد شفیع رهگذر. چاپ اول. کابل: انجمن تاریخ اکادمی علوم افغانستان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). *اکبرنامه*. به ویراستاری و کوشش فضل‌الرحمن فاضل. کابل: کمیسیون برگزاری صدمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان.
- کهزاد، احمد علی (۱۳۳۲). «مميزات جنگنامه مولانا محمد غلام کوهستانی». *نامه هفتگی ژوندون*، سال پنجم، شماره ۳. ص ۳.
- کهزاد، محمد علی و دیگران (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات افغانستان (پنج استاد)*. کابل: کتب خانه رشیدیه و کتب خانه نشراتی اقرأ.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۴). *ادبیات افغانستان در ادوار قدیمه (برگرفته از آریانا)*. به کوشش محمدکاظم کهدویی. چاپ اول. تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- مختاری، محمد (۱۳۷۹). *حماسه در رمز و راز ملی، چاپ دوم*، تهران: انتشارات توس.
- مولایی، محمدسرور (۱۳۵۰). *برگزیده شعر معاصر افغانستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات رز.
- نایل، حسین (۱۳۶۵). *سیری در ادبیات سده سیزدهم*. به اهتمام سیما هنگار. کابل: انستیتوت زبان و ادب دری و آکادمی علوم افغانستان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *سخن‌سرایانی از سده سیزدهم*، به‌اهتمام عاطفه نورستانی، کابل: مطبعه طباعتی و صنعتی احمد.
- نفیسی، سعید (۱۳۲۸). *ادبیات فارسی در افغانستان*. مجله دانش. شماره ۱. ص ۲.
- هگل، ویلهلم فریدریش (۱۳۷۸). *شهر حماسی، زبان، اندیشه و فرهنگ*، ترجمه و تألیف یدالله مؤقن. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس. صص ۳۳-۴۹.